در تاريخ ۲۰ اسفند ۱۳۸۶
بحث ظن

جلسه 61

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسي دليل چهارم اخباريها

دليل چهارمي كه اخباريها بر عدم حجيت ظواهر قرآن اقامه كردند، اين دليل است كه مي‌گويند: قرآن ذاتاً عنوان متشابه را ندارد؛ اما بالعرض داراي اين عنوان است. مقصودشان اين است كه چون ما علم اجمالي داريم به اينكه بسياري از اطلاقات و عمومات آيات قرآن تقييد يا تخصيص خورده است، اين علم اجمالي سبب مي‌شود كه آيات قرآن براي ما بالعرض متشابه شود. بنابراين، هرچند بگوييم قرآن ذاتاً عنوان متشابه را ندارد اما بالعرض عنوان متشابه را دارد؛ و در نتيجه همان حكم متشابه در آيات قرآن بايد جريان پيدا بكند.

پاسخ دليل چهارم اخباريها

از دليل چهارم اخباريها چند جواب داده شده است.
جواب اول يك جواب نقضي به اخباريها است؛ و آن اينكه همين علم اجمالي به طروّ تقييد يا تخصيص، در باب روايات هم موجود است؛ در روايات نيز علم اجمالي داريم كه بعضي از عمومات موجود در روايات، تخصيص خورده و يا بعضي از اطلاقات، تقييد خورده است، پس، چرا شماي اخباري در روايات چنين حرفي را نمي‌زنيد؟!
جواب دوم كه جواب حلي است، اين است كه ما قبول داريم علم اجمالي وجود دارد، اما وقتي به روايات براي يافتن مخصصي براي عموم قرآن يا مقيد براي اطلاق قرآن، مراجعه مي‌كنيم، آن علم اجمالي ما انحلال پيدا مي‌كند؛ يعني وقتي در ميان روايات، مقيدات يا مخصصاتي براي آيات شريفه قرآن پيداكرديم، علم اجمالي انحلال پيدا مي‌كند و بعد از انحلال، از اعتبار ساقط مي‌شود؛ علم اجمالي زماني اعتبار دارد كه با روايات متعدد براي تقييد وتخصيص، آن را منحل نكنيم.
جواب سوم نيز به جواب دوم مرتبط است، اين است كه اين علم اجمالي مانع از ظهور نيست، بلكه جلوي حجيت ظهور را مي‌گيرد؛ علم اجمالي مي‌گويد تا زماني كه فحص از مقيّد يا مخصص نكرده باشيد، آن ظاهر قابل عمل نيست؛ و بعد از فحص از مخصص و مقيّد، و عدم وجدان آن، عمل به ظاهر اشكال ندارد. پس، علم اجمالي براي ما لزوم فحص را مي‌آورد، اما مانع از ظهور و حجيت ظاهر نمي‌شود. مجموعاً اين سه جواب در اين دليل به اخباريها داده شده است.

بررسي دليل پنجم اخباريها

آخرين دليل اخباريها اين است كه گفته‌اند: ما رواياتي داريم كه از تفسير به رأي قرآن نهي كرده است؛ «من فسّر القرآن برأيه فاليتبوأ مقعده من النار»؛ ادّعاي اخباريها اين است كه حمل لفظ بر ظاهر آن از مصاديق تفسير به رأي است. اگر در آيه‌اي از قرآن كريم، نصّ بود و به آن عمل مي‌كرديد، چون به رأي شما كاري ندارد، اشكال ندارد، اما اگر لفظ، ظهور در معنايي داشت و احتمال خلاف آن نيز وجود داشت، حمل لفظ بر ظاهرش در اينجا از مصاديق تفسير به رأي است، و تفسير به رأي نيز كه مورد نهي واقع شده است.

پاسخ دليل پنجم اخباريها

در پاسخ به اين دليل، ابتدا جوابي را كه مرحوم آخوند در كفايه داده‌اند، عنوان مي‌كنيم و بعد، كلام مفصلي در كلمات مرحوم شهيد صدر(رض) است كه آن را نيز لازم است مورد بررسي قرار دهيم.

جواب مرحوم آخوند

مرحوم آخوند در كفايه مجموعاً از اين دليل سه جواب داده است:

جواب اول اين است كه اصلاً حمل لفظ بر ظاهر از مصاديق تفسير نيست تا چه برسد به اينكه بگوييم تفسير به رأي است. تفسير عبارت است از «كشف القناع»، اگر روي چيزي پرده و حجابي باشد، كنار زدن اين پرده كه مي‌شود كشف القناع عبارت است از تفسير؛ حال، چيزي كه لفظ ظهور در آن دارد، اصلاً تفسير نيست تا اين اشكال شما مطرح شود.

جواب دوم : بر فرض كه بگوييم تفسير است، اما حمل لفظ بر ظاهر از مصاديق تفسير به رأي نيست. مرحوم آخوند براي تفسير به رأي دو بيان دارند؛ مي‌فرمايند: تفسير به رأي يا در جايي است كه لفظ ظهور در معنايي دارد و شخص بيايد لفظ را بر خلاف آن معناي ظاهر حمل كند؛ و ديگري در جايي است كه لفظ مجمل بوده و محتملات متعددي در آن داده مي‌شود، اگر شخص با رأي ظني و شخصي‌اش يكي از احتمالات را بدون اينكه شاهد لغوي يا عرفي داشته باشد و يا اين كه به روايات مراجعه كند تا معناي مرجح را بيابد، آن احتمال ظني خودش را اخذكند، مي‌شود تفسير به رأي.

آن روايتي را كه روز گذشته مفصلاً مورد بحث قرار داديم، ايشان به عنوان شاهد مي‌آورد: «و إنّما هلک الناس في المتشابه لانهم لم يقفوا علي معناه و لم يعرفوا حقيقته فوضعوا له تأويلاً من عند أنفسهم بآرائهم و استغنوا بذلك عن مسئلة الاوصياء»، مردم در متشابهات هلاك شدند چون معنايش را نفهميدند، و دليل آن اين است كه براي آيات معنا و تأويلي از پيش خودشان درست كردند؛ و با اين تفسيرشان، ديگر سراغ اوليا و اوصيا نرفته و خودشان را بي‌نياز ديدند.

البته در حواشي كفايه، نوع محشين گفته‌اند مرحوم آخوند اين روايت را فقط بخاطر همين عبارت «و استغنوا بذلك عن مسئلة الاوصياء» آورده است؛ زيرا، قبل از آن گفت كه تفسير به رأي عبارت است از اين كه مجمل داراي محتملاتي باشد و شخص آن را بر يكي از محتملات به نظر خودش و بدون سؤال از اولياي الهي حمل كند. اما مرحوم مشكيني در حاشيه كفايه احتمال ديگري داده است كه اين احتمال را بر عهده خود آقايان مي‌گذاريم تا مطالعه كنند.

جواب سوم مرحوم آخوند اين است كه مي‌فرمايند: ما گفتيم روايات «من فسر القرآن برأيه» شامل حمل لفظ بر ظاهر نمي‌شود؛ اما حتي اگر بپذيريم كه اين روايات شامل حمل لفظ بر ظاهر مي‌شود، يعني بگوييم تفسير به رأي سه مصداق دارد؛ 1 ـ مجملي را بر يكي از محتملات بدون قرينه حمل كنيم 2ـ لفظ را بر خلاف ظاهر حمل كنيم و 3ـ لفظ را بر همان ظاهرش حمل كنيم.

مرحوم آخوند مي‌گويد: حتي اگر اين را بپذيريم، بالاخره روايات ديگري در باب قرآن داريم كه بايد بين اين روايات و آن روايات جمع كنيم؛ آن روايات دلالت بر جواز تمسك به قرآن دارد، مثل خبر ثقلين ـ «إنّي تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي» ـ كه مي‌گويد اگر به قرآن تمسك كنيد، گمراه نمي‌شويد. رواياتي نيز داريم كه دلالت بر جواز عمل به قرآن دارد، دلالت مي‌كند بر اينكه اگر دو خبر با همديگر متعارض بودند، اينها را بر قرآن عرضه كنيد و روايتي را كه مطابق و موافق با قرآن بود را اخذ كنيد و آن را كه موافق نيست، كنار بگذاريد؛ پس، بايد قرآن براي ما قابل اخذ باشد تا بتوان روايت موافق را اخذ كرد.

همچنين رواياتي داريم كه دلالت بر اين دارد كه اگر شرطي مخالف با كتاب باشد، مردود است؛ و در عقد، اگر طرفين شرطي را بياورند كه با قرآن سازگاري نداشته باشد، اين شرط، شرط فاسد و مردود است. ايشان مي‌فرمايند: اين چهار طايفه از روايات، ما چاره‌اي نداريم كه بگوييم معناي مشترك همه اين روايات اين است كه اخذ به ظاهر قرآن و عمل به ظاهر آن جايز است.

به عبارت ديگر، كسي نگويد كه ما از اين روايات استفاده مي‌كنيم كه فقط نصوص قرآن براي ما قابل عمل است؛ و در نتيجه، با آن رواياتي كه در مورد تفسير به رأي ذكر كرديم، تعارضي ندارد.! مرحوم آخوند در جواب مي‌فرمايند: «ضرورة أنّ الآيات التي يمكن أن يكون مرجعاً في باب تعارض الروايات ـ آياتي كه در باب تعارض روايات، مرجع است يا در باب شروط ـ أو يمكن ان يتمسك بها و يعمل بما فيهاليست الا ظاهرة في معانيها ـ اين آيات فقط نسبت به معاني‌اش ظهور دارد ـ ليس فيها ما كان نصاً ـ اين حرف خيلي بزرگي است كه مرحوم آخوند در اينجا بيان مي‌كنند؛ مي‌فرمايند: آياتي كه ما مي‌توانيم به آنها عمل كنيم و شروط مخالفه را با آنها تطبيق دهيم، يا مرجع در باب تعارض باشد، در ميان آنها اصلاً نص نداريم و هرچه هست، ظواهر است.

بنابراين، در جمع بين اين روايات بايد گفت: هرچند كه روايات تفسير به رأي قرآن، به حسب عمومش، شامل حمل لفظ بر ظاهر مي‌شود، اما اين روايات حمل لفظ بر ظاهر را خارج كرده است و مي‌گويد اگر اين كار تفسير به رأي هم باشد، اشكالي ندارد. اين خلاصه جواب سومي كه مرحوم آخوند داده‌اند.

كلام مرحوم صاحب وسائل

مرحوم صاحب وسائل نيز بياني دارد كه از آن روشن مي‌شود ايشان نيز از اخباري‌هاست. در صفحه 194 از جلد 27 وسائل الشيعه چاپ آل‌البيت باب 13 از ابواب صفات القاضي در كتاب القضاء، از امير المؤمنين(ع) نقل مي‌كند: في احتجاجه علي زنديق سئله عن آيات المتشابه من القرآن فأجابه ـ حضرت به او جواب دادند و فرمودند: ـ و قد جعل الله للعلم اهلاً و فرض علي العباد طاعتهم ـ خداوند براي علم اهلي را قرار داده است و بر مردم هم واجب كرده است كه از آنها (اهل علم) اطاعت كنند ـ بقوله اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولي الامر منكم ولو رده الي الرسول و الي اولي الامر منهم لعلمه الذين يستنبطونه منهم اتقوا الله و كونوا مع الصادقين و ما يعلم تأويله الا الله و الراسخون في العلم وآتوا البيوت من ابوابها ـ حضرت پنج آيه ذكر مي‌كنند و بعد از ذكر آن مي‌فرمايد: ـ و البيوت هي بيوت العلم التي استودعها الانبياء ـ مراد بيوت علم است و درهاي آنها اوصياي انبيا هستند؛ تا مي‌رسد به اينكه ـ ثم ان الله قسم كلامه ثلاثة اقسام فجعل قسماً منه يعرفه العالم و الجاهل ـ خداوند كلام خودش را سه قسم قرار داده است كه يك قسم آن را جاهل و عالم مي‌فهمد ـ و قسماً لا يعرفه الا من صفا ذهنه و لطف حسه ـ قسم ديگر از آيات، آياتي هستند كه جز افرادي كه داراي ذهن پاک و حس دقيق‌اند، آنها را نمي‌داند و نمي‌فهمد ـ و صح تميزه ممن شرح الله صدره للاسلام و قسماً لا يعلمه الا الله و ملائكته و الراسخون في العلم ـ قسم سوم هم آياتي است كه فقط خدا و ملائكه و راسخين

در علم آنها را مي‌دانند ـو انما فعل ذلك ـ يكي از آقايان روز گذشته سؤال كرد كه چرا در قرآن متشابه داريم؟ اينجا اميرالمؤمنين(ع) اشاره فرموده‌اند ـ و انما فعل ذلك لان لا يدعي اهل الباطل المستولي علي ميراث رسول الله(ص) من علم الكتاب ـ مي‌فرمايد اگر كتاب به صورتي بود كه هر صغير و كبيري مي‌فهميد، كساني كه بعد از پيامبر خلافت را غصب كردند و بر ارث پيامبر استيلا پيدا كردند، مي‌آمدند ادعاي علم كتاب را نيز مي‌كردند؛ اما ديگر اين را نمي‌توانند ادعا كنند؛ چون خداوند در عالم چيزي را قرار داد كه ديگر قابل غصب نبود.

مرحوم صاحب وسائل در ذيل اين حديث مي‌گويد: لا يخفي ان آيات الاحكام بالنسبة الي الاحكام النظريه كلّها من قسم الثالث ـ آيات الاحكام در دائره نظري‌اش، غير از وجوب حج و وجوب زكات و...، از همين قسم سوم است؛ يعني غير از راسخون در علم و اوصياي الهي، ديگران آن را نمي‌فهمند. بعدگفته: ـ و لا اقل من الاحتمال و هو كاف ـ حداقل اين است كه ما احتمالش را مي‌دهيم و همين كافي است ـ كيف و النسخ فيها كثير جداً ـ نسخ در آيات الاحكام جداً زياد است ـ بل لا يوجد في غيرها نسخ ـ و بلكه در غير آيات الاحكام نسخ نيست.

يكي از اشكالاتي كه بزرگاني مثل مرحوم آيت الله العظمي بروجردي رضوان الله عليه به كتاب وسائل الشيعه كرده‌اند، اين است كه چرا ايشان در اول هر بابي آيات مناسب آن باب را نياورده است؟ و اين يكي از عللي شد كه بعداً كتاب جامع احاديث الشيعه را نوشتند و در آن در ابتداي هر بابي اول آيات مناسب آن باب را ذكر كرده‌اند.

علت اين كار مرحوم صاحب وسائل نيز اين است كه مبناي ايشان اين است كه آيات الاحكام قابليت استدلال براي فقيه را ندارد و تمامش از اين قسم ثالث است. جواب‌هاي مرحوم آخوند در حواشي كفايه را امشب مطالعه كنيد؛ ببينيد چه كسي آن را مورد مناقشه قرار داده است، انشاءالله فردا عرض مي‌كنيم.